



مدرس‌ان شریف

فصل اول

«چرایی و ضرورت مدیریت اسلامی»

مقدمه

پرداختن به هر موضوعی و از جمله مدیریت اسلامی مستلزم پاسخگویی به سه پرسش اساسی در راستای تبیین آن می‌باشد: چرایی، چیستی و چگونگی.

- چرایی مدیریت اسلامی به معنای تعیین ضرورت آن در جریان حرکت تکاملی نظام اسلامی است.
- چیستی مدیریت اسلامی به معنای تبیین ماهیت، ابعاد و گستره آن است.
- چگونگی مدیریت اسلامی به معنای تعیین کیفیت و ترسیم فرایندی است که به مدیریت اسلامی به منزله یک علم می‌انجامد.

در این فصل چرایی و ضرورت مدیریت اسلامی تبیین می‌گردد و در دو فصل آتی به چیستی و چگونگی مدیریت اسلامی می‌پردازیم. در حقیقت در این فصل به بررسی و تحلیل این سؤال می‌پردازیم که چرا باید به مدیریت اسلامی و تبیین آن پرداخت و توجه نکردن به آن چه آثار و پیامدهایی را در بر دارد؛ چه عوامل و مسائلی ضرورت مدیریت اسلامی را تبیین می‌نماید و در جریان تکاملی نظام اسلامی بر آن صحنه می‌گذارد؟

درسنامه: رویکردهای تبیین چرایی مدیریت اسلامی



در رابطه با تبیین چرایی مدیریت اسلامی، رویکردهای مختلفی در ادبیات موجود به چشم می‌خورد که هر یک با توجه به زاویه و بعدی خاص به ضرورت آن پرداخته‌اند و این نشان می‌دهد که مدیریت اسلامی امری است که ابعاد اصلی جامعه و جهت‌گیری کلان آن را متأثر می‌سازد و به همین دلیل از ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و از لحاظ سطوح تأثیر و در ابعاد جهانی، منطقه‌ای و ملی و همچنین بر اساس توجه به آثار آن می‌توان به ضرورت آن پرداخت.

رویکرد ابعاد جامعه و چرایی مدیریت اسلامی

عواملی که ابعاد اصلی ضرورت مدیریت اسلامی را بیان می‌دارند عبارت‌اند از: ضرورت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی.

ضرورت سیاسی

وقتی حکومت بخواهد اسلامی باشد، قید «اسلامی بودن» تشکیلاتی خاص و متناسب با خود را می‌طلبد؛ به گونه‌ای که به آسانی بتوان آن را با اسلامی نبودن تمییز داد و لازمه این امر تبیین زوایای مختلف نظری و عینی حکومت کردن بر اساس اسلام است. از جمله مسائلی که در این راستا و در ارتباط تنگاتنگ با اسلامی بودن نظام باید مورد توجه قرار گیرد، مسئله مدیریت نظام اسلامی است، چرا که اگر حکومت اسلامی با حکومت غیر اسلامی تفاوت دارد، قطعاً یکی از جلوه‌های تفاوت را باید در زمینه مدیریت جستجو کرد.

بنابراین ضرورت سیاسی به معنای تبیین این مطلب است که تحقق مدیریت اسلامی چه سهم و تأثیری در بالا رفتن قدرت نظام اسلامی در داخل و خارج از کشور دارد؟ در دنیای مدرن امروز مهم‌ترین شاخصه در توسعه‌یافتگی و بالا رفتن قدرت یک کشور، در نظام موازنه جهانی، مجهز بودن به قدرت اداره کارآمد است. ضرورت سیاسی مدیریت اسلامی از آن نظر اهمیت دارد که منجر به حفظ و ارتقای عزت سیاسی، اقتدار سیاسی، استقلال سیاسی، توسعه سیاسی و امنیت ملی می‌شود. دستیابی به ویژگی‌های فوق در عرصه سیاسی تنها در صورت تدبیر حکیمانه و مصلحت‌سنجی فعال و ارزش‌محور در این عرصه امکان‌پذیر است و این امر به نوبه خود در گرو مجاهده علمی و مدیریت بر مبنای ارزش‌های اسلامی است که به جوشش علم از درون جامعه گره خورده باشد.

کج مثال ۱: تبیین این مطلب که تحقق مدیریت اسلامی چه سهم و تأثیری در بالا رفتن قدرت نظام اسلامی در داخل و خارج از کشور دارد، نشان‌دهنده کدام یک از ضرورت‌های مدیریت اسلامی است؟

(۴) فرهنگی

(۳) اجتماعی

(۲) سیاسی

(۱) اقتصادی

پاسخ: گزینه «۲» ضرورت سیاسی به معنای تبیین این مطلب است که تحقق مدیریت اسلامی چه سهم و تأثیری در بالا رفتن قدرت نظام اسلامی در داخل و خارج از کشور دارد.



ضرورت فرهنگی

فرهنگ یکی از استوارترین پایه‌های همبستگی اجتماعی را فراهم می‌کند و الهام‌بخش وفاداری و فداکاری در راستای اهداف جامعه است. فرهنگ هر جامعه در تکوین و شکل‌بندی شخصیت اجتماعی سهم بسزایی دارد.

از نظر امام خمینی (ره) «فرهنگ اساس ملت و اساس ملیت یک ملت است»، «فرهنگ مبدأ همه بدبختی‌ها و خوشبختی‌هاست» و «آن چیزی که ملت‌ها را می‌سازد فرهنگ صحیح است». «بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است».

در هر حال ضرورت فرهنگی مدیریت اسلامی از آن نظر اهمیت دارد که به موارد ذیل بیانجامد:

- استقلال فرهنگی: ممانعت از تأثیرپذیری تحمیلی یا غیر ارادی از سایر فرهنگ‌ها و استقلال فکری و عملی در تصمیم‌گیری‌ها و کارشناسی‌ها.

- پاسخگویی منطقی مبتنی بر ارزش‌ها به نسل جدید

- دفع تهاجم فرهنگی: شناخت ابعاد تأثیرپذیری فرهنگی و ممانعت از تأثیرپذیری در موارد زیان‌بار

- توسعه فرهنگی و جهانی‌سازی فرهنگی

ضرورت اقتصادی

بسیاری از نظریه‌پردازان مدیریت، همانند پیتر دراگر، معتقدند که توسعه اقتصادی بیش از هر چیز تداعی‌بخش «مدیریت برتر» است؛ یعنی آن چیزی که مهم‌ترین عامل ایجاد توسعه اجتماعی و اقتصادی است، «مدیریت» است. بر این اساس کشورهای در حال توسعه را نباید «توسعه‌نیافته» تلقی کرد، بلکه آنها را باید کشورهایی دانست که در فرایند «مدیریت نامطلوب» گرفتار شده‌اند. ضرورت اقتصادی مستلزم موارد ذیل است:

ارائه الگوی برنامه‌ریزی: سیاست‌گذاری، هدف‌گذاری و تخصیص منابع متناسب با مقدرات و شرایط و در چهارچوب الگوی بومی و اسلامی استفاده صحیح از منابع و مقدرات: در پرتو اداره مؤثر، بومی و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی.

استقلال اقتصادی: به معنای در اختیار داشتن ابتکار عمل در هزینه کردن نسبت به منابع و بهره‌مندی از سرمایه‌های داخلی و خارجی.

توسعه اقتصادی: افزایش رفاه عمومی، افزایش قدرت پول ملی، پایین آمدن نرخ تورم، بالا رفتن سطح درآمدهای کشور، از بین رفتن فقر و استضعاف اقتصادی، رعایت عدالت در تولید و توزیع منابع ثروت در جامعه و در عین رعایت کرامت انسانی در چهارچوب قواعد و ضوابط اداره بومی و اسلامی امور.

کجک مثال ۲: ضرورت اقتصادی مدیریت اسلامی مستلزم کدام یک از موارد زیر نیست؟

(۱) ارائه الگوی برنامه‌ریزی

(۲) استفاده صحیح از منابع و مقدرات

(۳) استقلال اقتصادی

(۴) پاسخگویی منطقی مبتنی بر ارزش‌ها به نسل جدید

پاسخ: گزینه «۴» ضرورت اقتصادی مستلزم ارائه الگوی برنامه‌ریزی، استفاده صحیح از منابع و مقدرات، استقلال و توسعه اقتصادی است.

رویکرد سطوح تأثیر و چرایی مدیریت اسلامی

ضرورت تاریخی

فرصت پدید آمده از نظر مقطع تاریخی از این نظر اهمیت دارد که امکان تحقق ارزش‌ها و عقاید اسلامی را نه تنها در مقیاس اجتماعی و بلکه جهانی فراهم آورده و دستیابی هم زمان به عدالت، آزادی، امنیت و رفاه نسبی را ممکن ساخته است. تحقق چنین آرمانی جز با ارائه الگوی اداره مبتنی بر ارزش‌های اسلامی در ابعاد مختلف ممکن نیست.

ضرورت جهانی

در مقطعی زندگی می‌کنیم که عصر جهانی‌سازی نامیده شده و طی آن فرهنگ غرب خود را به عنوان فرهنگی فراگیر و بی‌بدیل در عرصه گیتی مطرح ساخته است. مسلمین باید قادر باشند متناسب با شرایط و جغرافیای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اقلیمی خود به جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی بپردازند و این جز با تحول علمی در بدنه کارشناسی کشورهای اسلامی و مبتنی بر اداره مسائل براساس مبانی سازگار با هنجارها و ارزش‌های مشترک و اسلامی امکان ندارد.

ضرورت ملی

نظام اسلامی برای تحقق اهداف و اصول خود و حفظ مبانی و ارزش‌های دینی خود نمی‌تواند صرفاً از الگوها، مدل‌ها، شاخص‌ها و علوم و نرم‌افزارهای موجود جهانی استفاده کند. لذا برای اداره نظام در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی لازم است نرم‌افزارهای علوم مورد نیاز تولید گردد تا این خلأ ملی رفع گردد.

رویکرد ابعاد تأثیر و چرایی مدیریت اسلامی

ضرورت دینی

پاسخگویی به مسائل نوظهور جامعه جهانی نیازمند خیزش جدیدی در اندیشه و مدیریت دینی است تا بتواند حضور درخشان و روشنی از اسلام را در عرصه‌های مختلف به اثبات رساند.

ضرورت علمی

برای حل مسائل خرد و کلان اجتماعی و برای جبران شکاف علمی پدید آمده بین کشور اسلامی ایران و کشورهای پیشرفته لازم است تا با اراده جمعی، کار و تلاش، ایمان و ایثار، روحیه انقلابی و نشاط اسلامی راه‌های میانبر در پیمودن مسیر علم‌شناسایی شده و مرزهای دانش در علوم پایه، علوم تجربی و علوم انسانی توسعه یابد.

ضرورت عینی

ایجاد محیط‌زیست اجتماعی که فرایند ارضای نیاز در آن مبدأ حیات طیبه و مولد جامعه توحیدی باشد، همان تمدن اسلامی است. تحقق این تمدن تنها با پشتوانه علمی، فرهنگی و مدیریتی که بیانگر چگونگی رفع موانع و استفاده از مقدرات در دستیابی به چنین حیات طیبه‌ای است، امکان‌پذیر می‌باشد.

نکته ۱: مدیریت اسلامی در مرحله توصیفی است و تدوین آن به صورت یک مجموعه مدون و یک سند قابل ارائه هنوز کار فکری بیشتری را می‌طلبد.

کج مثال ۳: به محیط زیست اجتماعی که فرایند ارضای نیاز در آن مبدأ حیات طیبه و مولد جامعه توحیدی باشد، چه می‌گویند؟

- (۱) تمدن فرهنگی (۲) تمدن بشری (۳) تمدن غربی (۴) تمدن اسلامی

پاسخ: گزینه «۴» ایجاد محیط‌زیست اجتماعی که فرایند ارضای نیاز در آن مبدأ حیات طیبه و مولد جامعه توحیدی باشد، همان تمدن اسلامی است.

رویکرد محتوایی و چرایی مدیریت اسلامی

درک واقعی هر علم بدون توجه به دو بعد ظرف و مظلوف آن امکان ندارد. مدیریت اسلامی هم در واقع ظرفی تلقی می‌شود که محتوای آن دین مبین اسلام با همه قوانین و دستورات حیات‌بخش خود می‌باشد. بر این اساس مدیریت اسلامی در همه مکان‌ها و زمان‌ها باید حامل محتوایی به نام اسلام بوده و آن را تبیین، هدف‌گیری، پیگیری و مورد توجه قرار دهد تا از این طریق، اصول و بایدها و نبایدهای متناسب با آن، تحقق یابد. دین اسلام مظلوفی است فطری که قوانین، ضوابط و دستورات فکری، اعتقادی، علمی، عبادی و عملی مورد نیاز حیات مادی و غیرمادی انسان از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین آنها را ارائه کرده است. چنین محتوایی در ابعاد مختلف، ظروف خاص خود را می‌طلبد و تنها در قالب هماهنگ با خود امکان فعالیت و بروز ابعاد نهفته در خود را دارد. مدیریت اسلامی در بعد مباحث مربوط به اداره تنها قالبی است که امکان اداره امور در ابعاد مختلف فردی و جمعی را ممکن می‌سازد و همین امر یکی از عوامل اساسی ضرورت توجه به مدیریت اسلامی است؛ چه اینکه غفلت از این امر به ایجاد مشکل در راستای پیاده شدن آن محتوای غنی منجر می‌شود.

کج مثال ۴: ظرف و مظلوف مدیریت اسلامی به عنوان یک علم به ترتیب کدام است؟

- (۱) مدیریت اسلامی - قوانین اسلامی (۲) قوانین اسلامی - مدیریت اسلامی
(۳) مدیریت اسلامی - دین اسلام (۴) دین اسلام - مدیریت اسلامی

پاسخ: گزینه «۳» مدیریت اسلامی هم در واقع ظرفی تلقی می‌شود که محتوای آن دین مبین اسلام با همه قوانین و دستورات حیات‌بخش خود می‌باشد.

رویکرد نقش‌محور و چرایی مدیریت اسلامی

رویکرد نقش‌محور تأکید بر نقش‌های مدیران در سطوح مختلف جامعه دارد و در مجموع زوایایی برای ضرورت آن ارائه می‌دهد. مدیریت در اسلام جایگاه مهمی دارد که به برخی از موارد آن اشاره می‌شود:

الف) مدیران (و طبعاً مدیریت‌ها) تأثیر زیادی بر سازمان، محیط و جامعه (اسلامی) دارند:

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «دو صنف هستند که هرگاه صالح باشند امت من صالح خواهد شد و هرگاه فاسد باشند امت من فاسد خواهد شد. سؤال شد ای فرستاده خدا آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: فقها و امیران». منظور از فقها کسانی هستند که علاوه بر علوم مکتسبه، رهبری فکری مردم را به عهده دارند و منظور از امیران کسانی هستند که مدیریت و مسئولیت‌های اجرایی و اجتماعی را بر عهده دارند.

کج مثال ۵: از نظر پیامبر اکرم (ص) دو صنفی که هرگاه صالح باشند امت صالح خواهند شد و هرگاه فاسد باشند امت فاسد خواهند شد، کدامند؟

- (۱) فقها و مراجع عظام (۲) فقها و امیران (۳) امیران و سلاطین (۴) حکما و سلاطین

پاسخ: گزینه «۲» از منظر پیامبر اکرم (ص) فقها و امیران دو صنفی هستند که هرگاه صالح باشند امت صالح خواهند شد و هرگاه فاسد باشند امت فاسد خواهند شد.

ب) مدیران و مدیریت تأثیر زیادی بر دوام یا زوال حکومت و سازمان دارند:

در این رابطه امام رضا (ع) فرمودند: «در مطالعه احوال بشر هیچ گروه و ملتی را نمی‌یابیم که در زندگی موفق و پایدار باشد مگر به وجود مدیر و سرپرستی که امور مادی و معنوی آنان را مدیریت نماید».



درسنامه (۲): ماهیت سازمان از دیدگاه اسلام



در متون اسلامی برای تبیین مفهوم سازمان از مفاهیمی همچون: امت، حکومت، دولت، مدینه، اجتماع انسانی و غیره استفاده شده است که با کمی اغماض می‌توان آنها را معادل «سازمان» فرض نمود. عمده اندیشمندان اسلامی در بیان این مفاهیم، با رویکردی جامعه‌شناختی، در سطح کلان به تجزیه و تحلیل ابعاد سازمان پرداخته‌اند و از نوع ایده‌آل سازمان در مدیریت اسلامی، با عناوینی همچون مدینه فاضله، دولت کریمه، دولت امامت و غیره یاد کرده‌اند. قرآن کریم نوع مطلوب و ایده‌آل سازمان را **امت وسطا می‌نامد** که از آن با عنوان **امت مسلمه، امت معتدل و امت عدل** نیز یاد شده است. در این مجموعه، «سازمان آخرت‌گرا یا توحیدی»، مترادف با عناوین فوق بوده و **معرف سازمان مطلوب و ایده‌آل اسلامی** است.

واژه «امت» در قرآن برای گروهی از انسان‌ها به کار رفته است که براساس دین و احکام الهی و رهبری الهی متحد شده و اقدام به تشکیل یک جامعه دینی با اهداف مشترک کرده‌اند. امت در اندیشه سیاسی اسلام، مفهومی انحصاری و ویژه برای جامعه مسلمانان است که تحت حکومت قوانین اسلامی بوده و دارای عقیده و اهداف مشترک هستند. لذا **تنها ملاک عضویت در امت، عقیده مشترک اسلامی است** و شرایط شکل‌دهنده ملیت و ملی‌گرایی و ملاک‌های نژادی و جغرافیایی در آن نقش ندارد. قرآن کریم با محور قرار دادن مفهوم «امت» در معنای جامعه دینی مسلمانان، ویژگی‌هایی از قبیل: شورا و مشورت، امر به معروف و نهی از منکر، ایمان به خدا و اقامه نماز و برقراری قسط و عدالت اجتماعی در جامعه را برای امت اسلام برمی‌شمارد و ضمن خطاب قراردادادن امت اسلام به «بهترین امت‌ها»، با برشمردن اختصاصاتی، این امت را «**امت وسطا**»، **معتدل و میانه‌رو** که به مثابه ملاک و معیار سنجش سایر امت‌ها و در نهایت، شاهد و گواه بر امت‌های دیگر می‌باشد، قلمداد کرده است. بنابراین یکی از ویژگی‌های بارزی که در قرآن کریم برای امت اسلامی ذکر شده است، **اعتدال و میانه‌روی** (وسطا بودن) آن است. خداوند متعال در بخشی از آیه ۱۴۳ سوره بقره می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛ همان‌گونه که برای شما قبله مستقل تعیین کردیم شما را امتی میانه (معتدل میان افراط و تفریط) قرار دادیم، تا شما (در روز قیامت) بر مردم گواه باشید و این پیامبر هم بر شما گواه باشد». مفسران مراد از «وسطا» بودن امت اسلامی را **ترک جانب افراط و تفریط می‌دانند**. امتی که از هر لحاظ در حد اعتدال و میانه‌روی باشد، نه کندرو است و نه تندرو؛ لذا الگو و نمونه است و میزان سنجش امت‌های دیگر. بنابراین با بررسی آیات قرآن کریم و تفاسیر درباره «امت وسطا» یا «امت مسلمه» به این نتیجه می‌رسیم که قرآن کریم، امت اسلامی را «**امت میانه‌رو و معتدل**» می‌داند. از دیدگاه راغب اصفهانی این لفظ در مورد هر چیزی به کار می‌رود که دو طرف مساوی دارد و از جمله حد وسط و میانه افراط و تفریط کردن، عدل و رعایت اعتدال است. طبری هم درباره این واژه بر این عقیده است که **مراد از وسطا** در این آیه، **عدل** است و منظور این است که بهترین چیزها و کارها، میانه و معتدل آنهاست. در مجموع، واژه «امت» ۶۴ بار در قرآن کریم به کار رفته است که از این تعداد، ۶۰ مورد آن به معنای «**گروهی از انسان‌ها**» به کار رفته است. با ملاحظه این موارد و تبیین و تفسیرهایی که از آیات مشتمل بر این کلمه، ارائه شد؛ می‌توان گفت که در این موارد، یک جهت مشترکی بین گروهی از انسان‌ها لحاظ شده است. گاهی وحدت زمان و گاهی وحدت مکان و گاهی وحدت عقیده و گاهی وحدت نوعی رفتار میان افراد، لحاظ شده است. بنابراین با قاطعیت به این نتیجه می‌رسیم که کلمه «امت» به معنای مجموعه‌ای از انسان‌هاست و هر نوع وحدتی که بتوان میان گروهی از انسان‌ها در نظر گرفت، واژه «امت» بدان قابل اطلاق است. **در امت اسلامی، ملاک اصلی، وحدت عقیدتی، فرهنگی و وحدت جهان‌بینی دینی است.**

کلمه مثال ۱۲: تنها ملاک عضویت در امت چیست؟

۱) ملیت (۲) ملاک نژادی (۳) محل جغرافیایی مشترک (۴) عقیده مشترک اسلامی

پاسخ: گزینه «۴» تنها ملاک عضویت در امت، عقیده مشترک اسلامی است و شرایط شکل‌دهنده ملیت و ملی‌گرایی و ملاک‌های نژادی و جغرافیایی در آن نقش ندارد.

براساس دیدگاه قطب‌الدین رازی، **دستگاهی که سیاست‌های فضیلت‌آور را جاری می‌کند، «دولت» می‌باشد**. دولت با فراهم کردن زمینه‌های تَحَلُّق به ارزش‌ها و فضایل و کمالات، به تأسیس سازمان‌ها و نهادها و فراهم‌سازی ابزارهای لازم می‌پردازد تا تحصیل آنچه که فضیلت و کمال است و اعم از کمالات نظری و عملی می‌باشد، برای همه افراد جامعه هموار شود؛ اگر چه افراد جامعه بسته به استعدادهای کمالی خود و به میزان خاصی از آنها روی می‌آورند و بهره می‌برند. براساس تعالیم قرآن، **تعاون و همکاری، جوهره سازمان محسوب می‌شود** و به عنوان یک اصل زیربنایی، از انسان‌ها می‌خواهد که در زندگی اجتماعی، همکاری و تعاون را سرلوحه اقدامات خود قرار دهند. «**اصل تعاون و همکاری**» یک اصل کلی اسلامی است که باعث انسجام و سازمان‌یافتگی فعالیت‌های انسانی می‌شود. خداوند متعال در آیه ۲ سوره مائده می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ؛ و در هر کار خیر و تقوا یکدیگر را یاری دهید و بر گناه و تجاوز همکاری نکنید» آنچه در آیه فوق در زمینه تعاون آمده، یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را در برمی‌گیرد. طبق این اصل، مسلمانان موظف‌اند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند، ولی



همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم، مطلقاً ممنوع است؛ هر چند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد. جالب توجه اینکه «پر و تقوا» هر دو در آیه فوق با هم ذکر شده‌اند، که یکی جنبه اثباتی دارد و به اعمال مفید اشاره دارد و دیگری جنبه نفی داشته و اشاره به جلوگیری از اعمال خلاف می‌باشد. به این ترتیب تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکی‌ها و هم در مبارزه با بدی‌ها انجام گیرد.

کلمه مثال ۱۳: براساس تعالیم قرآن کریم، کدام مورد به عنوان جوهره سازمان تلقی می‌شود؟ (سراسری ۹۸)

(۱) هویت جمعی (۲) تعاون و همکاری (۳) درک متقابل و تفاهم (۴) فضیلت و کمال انسانی

پاسخ: گزینه «۲» براساس تعالیم قرآن، تعاون و همکاری، جوهره سازمان محسوب می‌شود و به عنوان یک اصل زیربنایی، از انسان‌ها می‌خواهد که در زندگی اجتماعی، همکاری و تعاون را سرلوحه اقدامات خود قرار دهند.

کلمه مثال ۱۴: کدام یک از گزینه‌های زیر معرف سازمان مطلوب و ایده‌آل اسلامی است؟

(۱) سازمان توحیدی (۲) مدینه فاضله (۳) مدینه اسلامی (۴) حکومت اسلامی

پاسخ: گزینه «۱» «سازمان آخرت‌گرا یا توحیدی»، معرف سازمان مطلوب و ایده‌آل اسلامی است.

سازمان توحیدی

سازمان توحیدی از تحقیر و تملق و ریا و تظاهر و نفاق پیراسته می‌گردد و باور به رزاقیت خداوند و نیازمندی همه بندگان به او و بی‌نیازی او از همگان، در سازمان تسری می‌یابد؛ به گونه‌ای که زیباترین جلوه برابری و مساوت را نمایان گرداند؛ بدین تعبیر، **سازمان توحیدی سازمان عدل است و تداعی‌گر زیبایی وحدت‌مدار خلقت**. تجلی توحید بر سازمان، به نفی هرگونه قدرت مادی و انسانی و تفهیم برابری ناشی از وحدت خلقت، می‌انجامد. این نگاه توحیدی به مبنایی‌ترین تعریف از برابری رهنمون می‌شود؛ تعریفی که بنابر آن، **هیچ کس در یک سازمان اجتماعی، بر دیگری برتری ذاتی ندارد؛ چرا که همه مردم رابطه‌ای یکسان با ساحت مقدس و لایزال خداوند دارند؛ خداوندی که او خالق همه آنهاست**.

علی‌رغم همه تفاوت‌هایی که ما داریم، چون رابطه ما با خالق یکسان و برابر است، ما از ابتدا با هم برابریم! بنابراین، هر نوع نابرابری ذاتی، فقط هنگامی می‌تواند تعریف شود که بر منشأ این رابطه برابر خدشه وارد نماید و این کار، در حد شأن و توانایی هیچ مخلوقی نیست!

با چنین باوری، مدیران از خودستایی و خودبزرگ‌بینی می‌پرهیزند و زیردستان نمی‌توانند هیچ‌گونه تحقیر یا سلطه‌ای را از انسان‌های دیگر تحمل نمایند. با این رویکرد، کارکنانی شجاع تربیت می‌شوند که در سازمان، با اعتقاد به اهدافی والا کار می‌کنند و از مافوق اطاعت می‌کنند، ولی نه از روی ترس یا طمع، بلکه با رویکردی منطقی به نوعی قرارداد قانونی؛ قراردادی در بین انسان‌هایی که همگی شأن و منزلت برابر دارند؛ پس **حدود این اطاعت نیز براساس آن قرارداد منطقی و قانونی مشخص می‌شود**. در چنین سازمانی، مدیر محدود به قانون است و فقط می‌تواند در چارچوب آن فرمان بدهد و فرمانبری فرودستان نیز کاملاً در حریم قانون صورت می‌پذیرد. هیچ کس بر دیگری برتری ندارد. پس اگر من در سازمان کار می‌کنم، با توکل بر اوست و زیردستی دیگران (مدیران) مرا تحقیر نمی‌کند و فرادستی بر دیگران (کارکنان زیردست) نیز مرا در مقام تکبر قرار نمی‌دهد. این سطح از توکل، مبنی بر نگاهی توحیدی است که براساس آن، هیچ چیزی در وجود و هستی، اثرگذار تلقی نمی‌شود جز امر خداوند یکتا؛ با این تأکید و باور که «لا مؤثر فی الوجود، الا الله»؛ البته با پرهیز از جبرگرایی و اعتقاد به موضوعیت عمل و اختیار مسئولیت‌افزا در پیشگاه پروردگار.

نکته ۳: باور به قدرت بلامنازع پروردگار، نباید به جبرگرایی و انکار اختیار آدمی منجر شود.

در سازمان توحیدی، عدالت زبانی جلوه‌گر می‌شود؛ شأنی از عدالت که به موجب آن، مردم از لغو می‌پرهیزند؛ یعنی نه تملق می‌گویند و نه به تمجیدها و تعاریف غلوآمیز می‌پردازند و نه تحقیر می‌پذیرند و نه به کسی اجازه توهین می‌دهند.

نکته ۴: سازمان توحیدی، سازمانی عقلانیت‌گرا و دانش‌مبنا و خردسالار است؛ یعنی آنچه در چنین سازمانی نافذ می‌گردد و حکم می‌راند،

خرد و حکمت است و عدل یکی از جلوه‌های این عقلانیت و حکمت‌گرایی است و همین خرد است که به سوی توحید رهنمون می‌گردد. بر این اساس، **اطاعت از مافوق، مشروط به بقای تقوا و علم و عدل اوست؛ علم و عدلی که باید در رفتار و کردار او نمایان باشد؛ پس هیچ‌کس موظف نیست که از حاکم فاقد علم یا تقوا اطاعت کند یا در برابر حاکم ظالم، مطیع و فرمانبردار باشد؛ بدین ترتیب، در سازمان توحیدی، مجال و رخصتی برای اطاعت کورکورانه نیست و حتی تأکید می‌شود که هر آن که به اطاعت کورکورانه از دیگری اهتمام ورزد، فاسق است؛ زیرا چنین فردی خود را در معرض تباهی و نابودی قرار می‌دهد. منشأ اطاعت از مافوق در سازمان توحیدی، نه قدرت، نه ثروت و نه سلطه مزدورانه اوست و نه سلطه‌های مبتنی بر زر و زور و تزویر که منکوب و مطرودند؛ بلکه منشأ اطاعت از مدیر مافوق به منزله نماینده اولی الامر، فقط راسخ بودن و استحکام او در علم و تقوا است که بدون تردید، این رسوخ در علم و تقوا باید در عدالت‌ورزی مستمر وی جلوه‌گر شود. سرنمون و کهن‌الگوی توحید را با آزادی و سرنمون و کهن‌الگوی شرک را با اسارت می‌توان همگرا دانست.**

کلمه مثال ۱۵: ویژگی کدام نوع سازمان عقلانیت‌گرا، دانش‌مبنا و خردسالار است؟

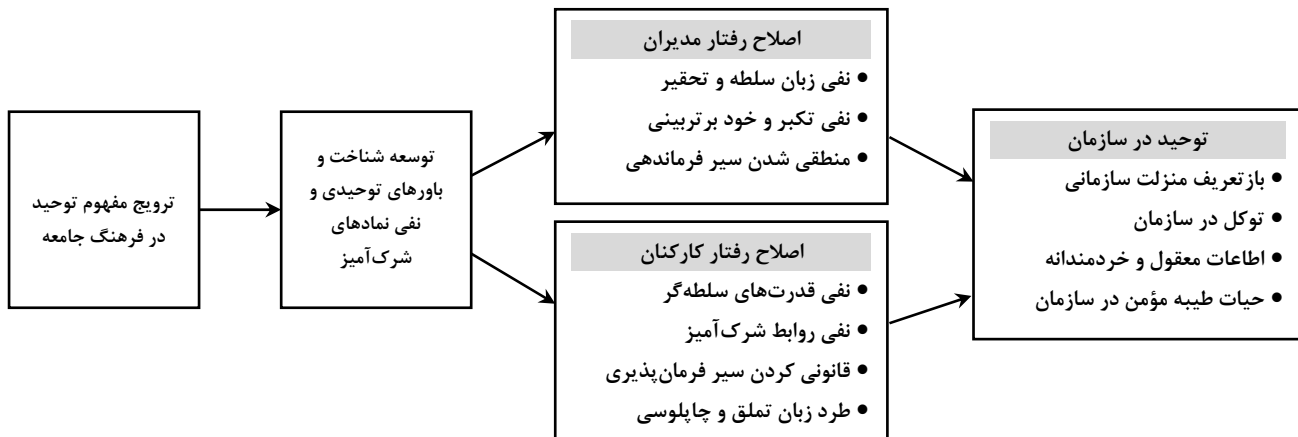
(۴) فاضله

(۳) توحیدی

(۲) دادگر

(۱) اسوه

پاسخ: گزینه «۳» سازمان توحیدی، سازمانی عقلانیت‌گرا و دانش‌مبنا و خردسالار است.



نمودار پیامدهای ترویج مفهوم توحید و باور عمیق به آن در سازمان‌های اجتماعی

نکته ۵: تجلی فرهنگ توحیدی در سازمان، بدون شک به توسعه فرهنگ عدالت‌گرا می‌انجامد؛ می‌توان گفت «سازمان توحیدی، سازمان عدل است». بنابراین تأکید می‌شود که عدالت، ثمره حتمی و تردیدناپذیر سازمان برخوردار از فرهنگ توحیدی است و آزادی نیز قرین عدالت است.

کلمه مثال ۱۶: از پیامدهای ترویج مفهوم توحید و باور به آن در سازمان‌های اجتماعی، کدامند؟

(۲) نفي زبان سلطه و تحقیر در سازمان

(۱) اصلاح ساختار اجتماعی

(۴) بهبود مناسبات مدیریتی

(۳) اطاعت صادقانه از مدیران

پاسخ: گزینه «۲» یکی از پیامدهای ترویج مفهوم توحید و باور به آن در سازمان‌های اجتماعی نفي زبان سلطه و تحقیر در سازمان است.

سازمان پارسا و آخرت‌گرا، سازمانی است آینده‌نگر و آینده‌ساز؛ سازمانی که دنیا را همچون مزرعه تلقی می‌کند و ابزار قرار می‌دهد؛ در آن تلاش می‌کند و منافع خود را در آن می‌جوید؛ ولی آن را هدف قرار نمی‌دهد. بنابراین، سازمان آخرت‌گرا، سازمانی دنیاساز است، اما دنیاگرا نیست؛ کارکنان و مدیرانش طمع خود را از دنیا بریده و به آخرت دل بسته‌اند، اما در دنیا با سعی و تلاش، در صدد عمل صالح و افزایش ثروت برای خدمت به بندگان خداوند هستند؛ در حالی که همگی به بی‌وفایی و ناپایداری دنیا وقوف دارند و آن را صرفاً مزرعه آخرت می‌دانند.

آنها دنیا را ابزاری بسیار ارزشمند و فرصتی مغتنم و عطیه‌ای الهی می‌دانند تا از طریق عمل صالح و نیکوکاری در آن، آخرت خویش را نیکو گردانند. آنها برای کسب مال دنیا از طریق حلال می‌کوشند و اموال به دست آمده را مطابق با اوامر الهی، در مسیرهای نیک و حلال خرج می‌کنند.

سازمان پارسا و آخرت‌گرا سازمانی است بسیار سودجو و منفعت‌طلب، ولی بنده سود و منفعت دنیا نیست. آنچه منش این سازمان را از دیگر سازمان‌ها متمایز می‌سازد، آن است که در مسیر کسب سود و نحوه هزینه کردن آن، با جدیت به حلال بودن مسیر و مقصد متعهد است و از طریق کار و تلاش بی‌وقفه، مقام رضا (راضی و مرضی) را طلب می‌کند. بنابراین دو شرط مهم برای بهره‌وری شایسته از دنیا وجود دارد:

۱- کسب مال دنیا از طریق حلال ۲- مصرف مال دنیا در طریق حلال

در این صورت است که دنیا مزرعه آخرت خواهد بود. دنیا مزرعه کار و تلاش است و آخرت، خانه و مسکن آرامش است. دنیا راه است و آخرت مقصد.

در فرهنگ اسلامی، هرگز آخرت‌گرایی به معنی ترک دنیا نبوده، بلکه دنیا و آخرت ملازم و مکمل یکدیگرند.

جنبه‌های منفی دنیا عبارتند از:

۱- استغنا: به معنی طلب و احساس بی‌نیازی از خداوند است یعنی به خاطر مال و ثروت و بهره‌های دنیوی یک حالت احساس بی‌نیازی به فرد دست می‌دهد، به طوری که احساس برتری می‌کند و این برتری‌طلبی او را به استکبار و طغیان می‌کشاند.

(از راست به چپ) دنیاطلبي - استغنا - علو و استکبار - طغیان - ادعای پروردگاری

۲- وابستگی به دنیا: خود دنیا منفی نیست بلکه تعلق، علاقه مفرط و وابستگی و دل‌بستگی به آن مذموم و مورد نهی است و این امر اصلاً به کمیت بهره‌های دنیوی بستگی ندارد یعنی یک فرد می‌تواند اموال و ثروت زیادی داشته باشد ولی وابستگی و دل‌بستگی به آن نداشته باشد و برعکس برخی افراد به کوچکترین مال ممکن است وابستگی داشته باشند که به خاطر زینت بودن دنیا نزد آنان است و یا دنیا آن‌ها را مغرور ساخته است.

(از راست به چپ) دنیا - علاقه و حب - تعلق و وابستگی - دل‌بستگی شدید و خوشحالی - رضایت و اطمینان به دنیا



مدرسان شریف

فصل هفتم

«مبانی سازماندهی در مدیریت اسلامی»

درسنامه (۱): مفهوم‌شناسی سازماندهی



سازماندهی در خلقت

خداوند متعال در آیه ۳ سوره ملک می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ؛ آنکه هفت آسمان را مطابق - یا بر - یکدیگر بیافرید. در آفرینش خدای رحمان هیچ تفاوت - اختلاف و خلل و بی‌نظمی - نمی‌بینی پس دیگر بار دیده را بگردان و بنگر، آیا هیچ شکافی - خلل و نقصی - می‌بینی؟»

از دیدگاه علامه طباطبایی، در این آیه، تفاوت به معنای اختلاف است و مراد از نبودن اختلاف در موجودات این است که:

- ۱- اداره امور آن‌ها با یکدیگر پیوند خورده است و قابل انفکاک نیست.
 - ۲- آنها در هدف با یکدیگر ارتباط دارند.
 - ۳- در منافی که بر آن‌ها مترتب است و نتیجه فعل و انفعالات آن‌هاست، کاملاً به یکدیگر مربوطاند؛ به گونه‌ای که اگر پیوند و ارتباط آن‌ها قطع گردد، نه آموزش سامان می‌یابد و نه به اهداف تعیین‌شده نایل می‌گردند و نه منافی که باید بر آن‌ها مترتب شود، حاصل می‌گردد.
- اختلاف و برخوردی که احياناً در اجزای هستی مشاهده می‌شود، مانند اختلاف دو کفه ترازوست که بالا و پایین رفتن آن‌ها برای رسیدن به یک هدف و نتیجه است که همانا تعیین مقدار و وزن کالاهاست. با تمام عظمتی که عالم هستی دارد، هرچه هست نظم است و استحکام و انسجام و ترکیبات حساب‌شده و قوانین دقیق، و اگر بی‌نظمی در گوشه‌ای از جهان راه می‌یافت، آن را به نابودی می‌کشید.

سازماندهی انسانی در مدیریت انبیاء

وقتی یهودیان از چنگال فرعونیان مصر نجات یافتند، به دستور خداوند در قالب دوازده گروه تقسیم‌بندی شدند (حیطه نظارت ۱۲ نفره) تا در قالب تشکیلات و سازماندهی صورت گرفته، اموراتشان را اداره نمایند.

در آیه ۱۶۰ سوره اعراف آمده است: «قَطَعْنَا لَهُمْ اَثْنَتَيْ عَشْرَةَ اَسْبَاطًا اُمَمًا وَاَوْحَيْنَا اِلَىٰ مُوسَىٰ اِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ اَنْ اَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَاَنْبَجَسَتْ مِنْهُ اَتْثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا فَاذْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ وَاَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّٰ وَالسَّلْوٰى كُلُّوْا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُوْنَا وَلٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ؛ و آنان را به دوازده گروه - که هر یک شاخه‌ای از نوادگان بعقوب بودند - بخش کردیم و به موسی هنگامی که قوم وی از او آب خواستند وحی کردیم که عصایت را بر سنگ بزن. پس دوازده، چشمه از آن جوشید، هر گروهی آبشخور خویش را بشناخت. و ابر را بر آنان سایبان ساختیم و بر آنان من و سلوی - دو نوع خوراکی - فروفرستادیم [و گفتیم:] از پاکیزه‌های آنچه روزیتان کردیم بخورید. و بر ما ستم نکردند بلکه بر خویشان ستم می‌کردند.»



خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره مائده می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ؛ و هر آینه خداوند از فرزندان یعقوب پیمان گرفت، و از ایشان دوازده مهتر و سرپرست برانگیختیم و خدای گفت: من با شمایم اگر نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به فرستادگان ایمان آورید و ایشان را یاری کنید و بشکوه دارید و خدای را وامی نیکو دهید - به نیازمندان کمک کنید - هر آینه بدی‌های شما را از شما بزدایم و شما را به بهشت‌هایی درآورم که از زیر [درختان] آن‌ها جوی‌ها روان است. پس هر که از شما از این پس کافر شود به راستی راه راستی را گم کرده است».

بنی‌اسرائیل به دوازده گروه تقسیم شدند که آن‌ها را «اسباط» می‌نامیدند. ظاهراً مراد از نقبای دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل، سران اسباط بودند که مانند فرومانروایان، امور دین و دنیای آنان را تدبیر می‌کردند، درست مانند «اولی‌الامر» که امور دین و دنیای مسلمانان از سوی خدا بر عهده آنها نهاده شده و تفاوت آن‌ها با پیامبر در این است که به آنان وحی نمی‌شود و حق تشریح هیچ حکمی به آنان واگذار نشده است. رسول خدا به دستور جبرئیل، از امت خود، دوازده رئیس و کدخدا انتخاب کرد، به شماره رؤسای بنی‌اسرائیل که موسی (ع) انتخاب کرد. نه تن آن‌ها از قبیله خزرج بودند و سه تن از قبیله اوس. نقیب، رئیس ناحیه و قبیله بود از سنخ کدخدایان و گفته شده که به معنی معتمد، امین و گواه بر قوم خود، بر آن‌که از احوال قومی که بر آن‌ها گماشته شده است، تفتیش کند.

کج مثال ۱: خداوند در آیه ۳ سوره ملک می‌فرماید:

«آنکه هفت آسمان را مطابق - یا بر - یکدیگر بیافزاید. در آفرینش خدای رحمان هیچ تفاوت - اختلاف و خلل و بی‌نظمی - نمی‌بینی ...»

اشاره به کدام موضوع دارد؟

(۴) کنترل و نظارت

(۳) سازماندهی

(۲) تصمیم‌گیری

(۱) برنامه‌ریزی

✓ پاسخ: گزینه «۳» خداوند در این آیه مبارکه اشاره به نحوه سازماندهی در خلقت می‌کند.

کج مثال ۲: وظایف کدام گروه در سطح وظایف سران اسباط است که امور دین و دنیای گروه‌های خود را تدبیر می‌کردند؟

(۴) حکما

(۳) معصومین (ع)

(۲) اولی‌الامر

(۱) پیامبران

✓ پاسخ: گزینه «۲» همچون سران اسباط که امور دین و دنیای گروهشان را تدبیر می‌کنند، اولی‌الامر نیز امور دین و دنیای مسلمانان را از سوی خدا بر عهده دارند.



درسنامه (۲): ساختار سازمانی و سلسله مراتب مدیریت در اسلام

جهان ما جهانی هدفدار است؛ یعنی در درون موجودات کاشی به سوی هدف کمالی‌شان موجود است و هدف‌داری همان هدایت الهی است. هدایت، تعیین کمال مناسب یک شیء و راه رسیدن به آن است. هدایت به معنای ارشاد دو گونه است: نشان دادن راه دستیابی به مقصد که به آن **ارائه طریق** می‌گویند و رساندن راهیان به هدف که آن را **ایصال به مطلوب** (نبیل به هدف) می‌نامند. هدایت عبارت است از برخورداری هر موجود از کمالی است که با نظم خاص و صحیحی به آن برسد. به دیگر سخن، ارتباط خاص میان موجود و آینده کمالی آن را «هدایت» می‌گویند. در نقطه مقابل هدایت، دو مفهوم وجود دارد: **ضلال** و **غوایت**. هدایت در برابر ضلال، مربوط به راه است؛ کسی که راه را به درستی شناخته، آن را درست می‌پیماید، **رهیافته و مهتدی** است و کسی که آن را نشانخته یا به درستی طی نمی‌کند، **گمراه و ضال** است. هدایت در برابر غوایت به معنای **هدف‌داری** است؛ **غی و غاوی** همان انسان بی‌هدف است. براین اساس، کسی که هدف دارد و آن را می‌شناسد، ولی راه رسیدن به آن را نمی‌داند، **ضال** و آن که مقصد را نمی‌شناسد، **غاوی** است. «**هدایت عام**» این است که میان هر کار و مبدأ و منتهای آن، همواره نظم خاصی باشد. پس هیچ چیزی بدون هدایت نیست؛ خوب یا بد. چون اصلاً هرج و مرج در نظام هستی راه ندارد. پس هدایت عام این است که سالک با پیمودن هر راهی، به پایان آن می‌رسد و آن دو گونه است: **سازگار و کمال** یا **ناسازگار و ناقص**. اگر کمال باشد، هدایت خاص است، وگرنه ضلال است.

مهم‌ترین عامل در هدایت انسان، **اعتقاد به قیامت و یاد معاد** است. اگر انسان معتقد باشد که روزی باید پاسخگوی همه کارهایش باشد، این اعتقاد در تهذیب روح و تزکیه جان او تأثیر بسزایی دارد. اعتقاد به وحی و نبوت از نوعی بینش درباره جهان و انسان ناشی می‌شود که به آن **اصل هدایت عامه** در سراسر هستی می‌گویند. این اصل لازمه جهان‌بینی توحیدی اسلامی است. این هدایت شامل همه موجودات است؛ از این روست که قرآن واژه «وحی» را همچنان که در مورد هدایت انسان به کار برده، در مورد هدایت جمادات، نباتات و حیوانات نیز به کار برده است.



از منظر ملامهادی سبزواری، نظام سیاسی الهی سه شکل دارد که عبارتند از: «**مدیریت عصر نبوت**»، «**مدیریت عصر وصایت**» و «**مدیریت عصر غیبت**». در تمامی شکل‌ها، **خداوند** به عنوان خالق و شارع و مقنن، در رأس **نظام مدیریتی** قرار دارد. **جبرئیل امین** به عنوان حامل وحی و عقل فعال در مرتبه دوم در هر سه شکل قرار دارد. **نبی** به عنوان «عقل مستفاد»، مبلغ و مجری احکام الهی از سوی خداوند در مرتبه سوم در زمان نبوت می‌باشد. با پایان دوران نبوت و فرارسیدن عصر وصایت، **امامان معصوم (ع)** در سلسله‌مراتب نظام مدیریتی در رتبه چهارم قرار می‌گیرند که با بهره‌گیری از عصمت و با وساطت نبی و نیابت از او، ریاست امور دین و دنیای امت را عهده‌دار می‌شوند. در عصر غیبت که عصر علم و اجتهاد است، **فقیه حکیم و مجتهد** و **ولی** با دارا بودن شرایط اجتهاد در مرتبه پنجم قرار می‌گیرد و با بهره‌گیری از آیات، روایات و سنن معصومین عالی و به مدد اجتهاد، زعامت امت را عهده‌دار می‌شود.

در تمامی این شکل‌ها، **مردم در پایین‌ترین سطح قرار دارند**. آرای آنان در مشروعیت بخشی به نظام مدیریتی الهی دخالتی ندارد و تحقق تصرف خارجی حاکم اسلامی و بسط ید او در گرو پذیرش عمومی است. عدم تحقق این تصرف، به خصوص در مورد معصومین (ع) ناشی از قصور مردمان در یاری و حمایت از حاکمان است.

❏ مثال ۳: از دیدگاه ملامهادی سبزواری در عصر وصایت پس از نبی(ص) در سلسله مراتب نظام مدیریتی کدام گروه قرار دارند؟

- (۱) مردم (۲) معصومین (۳) نواب عام (۴) اولیای امت

❏ پاسخ: گزینه «۲» در عصر وصایت، امامان معصوم (ع) در سلسله مراتب نظام مدیریتی در رتبه چهارم قرار می‌گیرند که با بهره‌گیری از عصمت و با وساطت نبی و نیابت از او، ریاست امور دین و دنیای امت را عهده‌دار می‌شوند.

خداوند در آیه ۵۹ سوره نسا می‌فرماید «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أُولی الأمر منکم ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از پیامبر و کسانی که امر شما را در اختیار دارند و از خودتان هستند، پیروی نمایید». بنابراین در این آیه اطاعت از خداوند بر همگان فرض شده است و وظیفه هدایت جامعه بر عهده **پیامبر اکرم(ص)** و **امامان شیعه** و در مرحله بعد، **فقیهان و عالمان دینی** می‌باشد که سکان مدیریت جامعه اسلامی را به دست می‌گیرند تا زمینه برای اداره امور جامعه و اصلاح امور از طریق فرمان دادن از موضع قدرت در سایه رحمت الهی، فراهم گردد.



با عنایت به موارد مذکور می‌توان مدلی را استخراج نمود که به شکل زیر می‌باشد:



یکی از قواعدی که در خصوص الهی بودن مدیریت در جامعه اسلامی بحث می‌کند، «قاعده لطف» است. از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی، عالم بالا (معقولات) با عالم پایین (محسوسات) براساس قاعده لطف، اتصال می‌یابند و در این حلقه اتصالی، ابتدا بر نبی و امام و سپس به انسان‌های عادی می‌رسد. با بعثت پیامبران و نصب امام معصوم، عالم بالا به عالم پایین اتصال می‌یابد و با اتصال به منبع وحی، تشریح و تقنین صورت می‌پذیرد تا با جریان‌دهی آنها در جامعه، افراد به کمالات معنوی خود برسند. بر پایه چنین لطفی است که اساس هدایت انسان و جامعه بر محور نبوت و امامت پی‌ریزی شده و امام جامعه دارای الهامات الهی در عالم هستی می‌شود و افراد جامعه را به سوی تحصیل سعادت راهبری می‌کند.

کج مثال ۴: در سلسله مراتب مدیریت در جامعه اسلامی کدام گزینه نشان‌دهنده پایین‌ترین سطح مدیریت است؟

- (۱) مدیریت فقهی (۲) مدیریت علوی (۳) مدیریت نبوی (۴) مدیریت توحیدی

پاسخ: گزینه «۱» سلسله مراتب مدیریت در جامعه اسلامی به ترتیب عبارتند از: مدیریت توحیدی، مدیریت نبوی، مدیریت علوی، مدیریت فقهی.

مدیریت توحیدی

برای تبیین این مطلب که ولایت در انحصار خداوند است، با استفاده از برهان علم مطلق خداوند، قدرت مطلقه الهی و مالکیت مطلقه الهی اثبات می‌شود که غیر خداوند، ولایت ندارد. در یک تقسیم‌بندی کلی، انواع توحید را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

- ۱- توحید ذاتی: یعنی اعتقاد به اینکه ذات خداوند متعال یکتاست و شریکی برای او نیست.
- ۲- توحید صفاتی: صفاتی که به خدای متعال نسبت می‌دهیم، چیزی غیر از ذات خدا نیست.
- ۳- توحید افعالی: خدا در کارهایی که انجام می‌دهد، نیازی به کمک و یار و یاور ندارد. اگر کاری به‌وسیله اسبابی انجام می‌گیرد، آن اسباب را هم خود خدا می‌آفریند و آن را سبب قرار می‌دهد. بر اساس توحید افعالی، اثربخش حقیقی در هر چیزی خداوند است و ولایت حقیقی مخصوص خداوند است. توحید افعالی به معنای نفی تأثیر اسباب و مسببات نیست. توحید افعالی به این معنا که آدمی دست خدا را در همه امور ببیند، به معنای انکار سایر عوامل و فاعل‌ها نیست، بلکه فاعل‌های دیگر هم نقش دارند، اما فرعی‌اند و بدون اصالت. توحید ربوبیت (یعنی مدیر و مدبر و مربی و نظام‌بخش عالم هستی تنها خداست) و توحید در قانون‌گذاری و تشریح (غیر از خدا کسی صلاحیت قانون‌گذاری ندارد) از جمله شاخه‌های توحید افعالی هستند.

کج مثال ۵: کدام مرتبه توحید در خصوص مدیریت و فرمانروایی خداوند به عنوان یگانه مدبر امور جهان مطرح است؟

- (۱) ولایت (۲) ربوبیت (۳) حاکمیت (۴) خالقیت (سراسری ۹۷)

پاسخ: گزینه «۲» توحید ربوبیت: یعنی مدیر و مدبر و مربی و نظام‌بخش عالم هستی تنها خداست.

در برابر این پرسش‌ها که آیا جهان آفریدگار حکیم و توانایی دارد یا نه؟ و چه نوع رابطه‌ای بین آفریدگار با جهان هستی از جمله جامعه بشری وجود دارد؟ پاسخ‌هایی داده می‌شود که در سه نوع جهان‌بینی خلاصه می‌شود:

- ۱- جهان‌بینی الحادی: مبتنی بر نفی وجود خدا که عمدتاً ماتریالیستی است؛
- ۲- جهان‌بینی سکولاریزم دینی: معتقد به خدای غیر فعال؛
- ۳- جهان‌بینی الهی: معتقد به خدای فعال.



مدرس‌ان شریف

فصل دهم

«مدیریت منابع انسانی، کنترل و نظارت در سازمان‌های آخرت‌گرا»

درسنامه (۱): تبیین مفهوم منابع انسانی از دیدگاه اسلام

ماهیت منابع انسانی از دیدگاه اسلام

در آموزه‌های آسمانی اسلام، پس از مسأله خدا، انسان محوری‌ترین مسأله به شمار آمده و آفرینش جهان، فرستادن پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی برای رساندن او به سعادت و رستگاری حقیقی، صورت گرفته است. اهمیت انسان و جایگاه ممتازش در اسلام تا آنجاست که پیشوای نخستین مکتب تشیع، امام علی (ع)، شناخت انسان را مقدمه شناخت خدا دانسته است. آیه ۲۹ سوره بقره، هدف از آفرینش جهان را خدمت به انسان بیان می‌کند و می‌فرماید: «اوست که هر چه در زمین است همه را برای شما آفرید، آنگاه به آسمان پرداخت و هفت آسمان بساخت، و او به همه چیز داناست». درباره انسان، نظریه‌های متفاوت و بلکه متضادی ارائه کرده‌اند؛ یک نظریه می‌گوید: انسان سرشت اهریمنی دارد (فرویدگرایان)؛ نظریه دیگری انسان را موجودی معرفی می‌کند که فقط در جهت منافع خود حرکت می‌کند (تجربه‌گرایان)؛ یا فقط در پی لذت‌جویی است (لذت‌گرایان)؛ نظریه‌ای انسان را شر بالذات معرفی می‌کند (اتولوژیست‌هایی همچون لورنتز) و گروه دیگری، انسان را موجودی می‌داند که نه خوب است و نه بد و خوبی و بدی او تابع اوضاع اجتماعی است (اگزستانسیالیسم‌هایی همچون سارتر).

کج مثال ۱: کدام دیدگاه انسان را موجودی می‌داند که نه خوب است و نه بد و خوبی و بدی او تابع اوضاع اجتماعی است؟

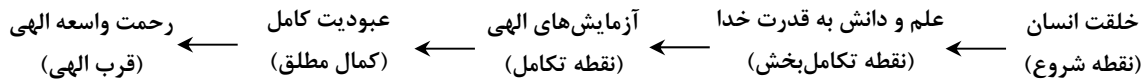
(۱) فرویدگرایان (۲) تجربه‌گرایان (۳) اتولوژیست‌ها (۴) اگزستانسیالیسم‌ها

پاسخ: گزینه «۴» اگزستانسیالیسم‌هایی همچون سارتر انسان را موجودی می‌داند که نه خوب است و نه بد و خوبی و بدی او تابع اوضاع اجتماعی است.

هدف از آفرینش انسان

هدف اصلی خلقت انسان عبودیت است. مسکویه، انواع عبادت را متناسب با مقامات معنوی انسان‌ها به چهار دسته تقسیم می‌کند:

- مقام موقنین که رتبه حکیمان است؛
 - مقام محسنین که رتبه عالمان عامل است؛
 - مقام ابرار که رتبه مصلحان است؛
 - مقام فائزین که رتبه مخلصان است.
- مسأله علم و دانش و همچنین امتحان و آزمایش، اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می‌گیرند و رحمت و سعده خداوند، نتیجه این عبودیت است. عبودیت، اظهار آخرین درجه خضوع در برابر خدا و اوج تکامل یک انسان برای قرب به خداست. عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، جز در راه او گام برندارد، هرچه غیر اوست فراموش کند، حتی خویشتن را. انسان آفریده شده تا به مقام قرب الهی برسد و راه رسیدن به قرب الهی، طی کردن مسیر عبودیت خداوند است. آزمایش عبارت است از فراهم کردن زمینه برای کار اختیاری شخص تا آنچه را پنهان دارد، آشکار کند یا استعدادش را به فعلیت برساند. بنابراین اگر خدا انسان را می‌آزماید، برای رفع جهل نیست، بلکه هدف فراهم کردن زمینه برای به فعلیت رسیدن استعدادهای نهایی انسان در میدان اختیار است.



نمودار زنجیره اهداف آفرینش انسان از دیدگاه قرآن

کج مثال ۲: در زنجیره اهداف آفرینش انسان از دیدگاه قرآن، نقطه تکامل بخش کدام است؟

(۱) آزمایش الهی (۲) علم و دانش به قدرت خدا (۳) عبودیت کامل (۴) رحمت واسعه الهی

پاسخ: گزینه «۲» با توجه به زنجیره اهداف آفرینش انسان نقطه تکامل بخش، علم و دانش به قدرت خداست و نقطه تکامل آزمایش الهی است. مرحله نقطه تکامل بخش را نباید با مرحله نقطه تکامل اشتباه گرفت.

ابعاد وجودی انسان

بر اساس آیات قرآن دو نکته درباره انسان قابل استخراج است:

- انسان دارای فطرتی الهی و طبیعی تکون یافته است. پس موجودی است طبیعی و فراطبیعی که طبیعتش به طین وابسته است و فطرت فراطبیعی او با خدای سبحان پیوند دارد.
- هدف از آفرینش این موجود دو بعدی، رسیدن او به کمال در خور خویش و دستیابی وی به مقام خلیفه‌اللهی است.
- انسان موجودی دو ساحتی است که دارای دو بعد مادی و معنوی است. در خلقت انسان، در آغاز که نطفه منعقد می‌شود، انسان دارای حیات نباتی است، سپس دارای حس و حرکت می‌شود که نشانه حیات حیوانی است؛ سپس با دمیدن روح خدا، دارای قوه ادراکات می‌شود که حیات انسانی است. اضافه شدن روح به انسان اصطلاحاً اضافه تشریفی است؛ یعنی یک روح گراندتر و پر شرافت که سزاوار است روح خدا نامیده شود، در انسان دمیده می‌شود. در مجموع، براساس آموزه‌های قرآنی می‌توان ابعاد وجودی انسان را در موارد ذیل خلاصه نمود:
- انسان موجودی نیست که همه هستی‌اش محدود به تولد و مرگ باشد (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۳)؛
- حیات واقعی انسان پس از انتقال از دنیا بوده، زندگی مادی و حیات دنیوی وی بسیار محدود است (آیه ۶۴ سوره عنکبوت، آیه ۳۹ سوره غافر، آیه ۴ سوره ضحی)؛
- انسان در ردیف سایر موجودات مادی نیست، بلکه از همه جهات وجودی از سایر موجودات ممتازتر است (آیه ۳۰ سوره بقره، آیه ۷۰ سوره اسراء)؛
- عناصر محوری وجودی انسان ترکیبی از جسم و روح است. جسم از عالم طبیعت و روح از عالم بالا است. با این وصف، بخشی از حقوق او طبیعی است و جنبه مادی او را تأمین می‌کند؛ بخش دیگر آن حقوق فراطبیعی است که مربوط به بعد معنوی اوست؛
- خداوند همه نظام هستی را در راستای هدف خلقت انسان آفرید و همه پدیده‌ها را مسخر وی قرار داد (آیه ۱۳ سوره جاثیه، آیه ۲۰ سوره لقمان)؛
- غایت خلقت انسان، وصول به کمال دنیا و فلاح عقبی است و تنها طریق این کمال و فلاح، عبودیت و بندگی خداست (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۳)؛
- هرچند کمال واقعی انسان، تحصیل رضای خدای سبحان است؛ اما این به معنای مذمت دین و زمین و آسمان نیست، بلکه دنیا در آینه اسلام مهد کمال و نردبان ترقی و دار تحصیل مقامات عالی انسان و محل گذار فرشتگان است. پس دنیا در مکتب اسلام بالذات مذموم نیست، بلکه آنچه مذموم است، حب و دلبستگی و تعلق خاطر به مال و مقام دنیاست که موجب فراموشی خدا و قیامت می‌شود (آیه ۲۶ سوره رعد). پس در تعالیم الهی هیچ‌گونه تنافی میان زندگی سالم دنیوی و سعادت اخروی وجود ندارد (آیه ۲۷ سوره قصص).
- هنگامی که انسان بنا گذاشت سیر معنوی را طی کند، طبعاً برای این سفر معنوی و سرعت گرفتن در آن، شرایطی لازم است و از سوی دیگر نیز موانعی وجود دارد که باید آنها را از سر راه برداشت. اصولاً هر کاری، یک سلسله شرایط ایجابی دارد که اصطلاحاً آنها را شرط می‌گویند و یک دسته شرایط سلبی که آنها را مانع می‌نامند.

کج مثال ۳: به اضافه شدن روح به انسان در اصطلاح چه می‌گویند؟

(۱) اضافه تشریفی (۲) اضافه تکوینی (۳) اضافه تشریفی (۴) اضافه نباتی

پاسخ: گزینه «۱» اضافه شدن روح به انسان اصطلاحاً اضافه تشریفی است؛ یعنی یک روح گراندتر و پر شرافت که سزاوار است روح خدا نامیده شود، در انسان دمیده می‌شود.

ویژگی‌های منابع انسانی

ویژگی‌های مثبت انسان: خلافت، کرامت و امانتداری در قرآن برای انسان به‌کار رفته است. حکومت و ولایتی که مخصوص خداوند است، به انسان واگذار می‌شود تا خلیفه‌الله در حاکمیت بر انسان‌های دیگر باشد. بنابراین انسان در سلطه بر طبیعت، در صفات و کمالات معنوی و در ولایت و حکومت بر جامعه انسانی، خلیفه‌الله است، با این تفاوت که برای رسیدن به مقام خلافت الهی در بعد اول و دوم، تنها استعداد کفایت می‌کند و با سعی و کوشش

می‌توان به فعلیت خلیفه‌اللهی نائل گشت، ولی در بعد حکومت و ولایت، علاوه بر استعداد و دارا بودن لیاقت‌ها و شرایط لازم، نصب خداوند هم لازم است. انسانی که به عنوان «**خلیفه الله**» در امر حکومت و ولایت قرار می‌گیرد، باید از دو امتیاز و ویژگی خاص برخوردار باشد: یکی اینکه در بعد اسماء و صفات و فضایل و کمالات انسانی به مقام خلیفه‌اللهی رسیده باشد؛ یعنی مظهر صفات الهی شده و ویژگی‌های یک انسان کامل را دارا شود.

دوم اینکه خلیفه خداوند در اداره اجتماع و سرپرستی انسان‌ها باید مجری اراده الهی و خواست او در ساختن و تدبیر امور جامعه باشد. خداوند متعال در آیه ۱۶۵ سوره انعام می‌فرماید: «و اوست که شما را جانشینان [پیشینیان] در زمین کرد و برخی از شما را بر برخی دیگر به پایه‌ها بالا برد تا در آنچه به شما داد بیازمایندتان. همانا پروردگار تو زود کیفر است، و هر آینه او آمرزگار و مهربان است». انسان خلیفه و جانشین خداوند بر روی زمین است. مواهب، استعدادها و مرتبه‌ها، وسیله آزمایش انسان‌هاست.

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره بقره می‌فرماید: «و ایه یاد آر [آنگاه که پروردگارت فرشتگان را گفت: من در زمین جانشینی برای مخلوق پیشین یا نماینده‌ای از خود خواهم آفرید، گفتند: آیا کسی را در آن می‌آفرینی که تباهاکاری کند و خون‌ها ریزد، در حالی که ما تو را به پاکی می‌ستاییم و تقدیس می‌کنیم؟ [خداوند] گفت: من می‌دانم آنچه شما نمی‌دانید». انسان برخلاف فرشتگان، دارای اختیار و شهوت و غضب است و در معرض وسوسه‌های شیطان است. از این رو عبادت و بندگی او بر عبادت فرشتگان ترجیح دارد و به جانشینی خدا انتخاب می‌شود.

استعداد خلیفه‌اللهی در نهاد تمامی انسان‌ها گذارده شده است، اما در همه افراد به مرحله فعلیت نمی‌رسد. خلافت در معصومین (ع) و سایر اولیاء خدا به مرحله فعلیت رسیده است. خلافت، همان قائم مقامی و جانشینی است و این امر حاصل نمی‌شود، مگر آنکه خلیفه در همه شئون حکایت‌گر و نمودار کسی باشد که جانشین او شده است. بنابراین، خلیفه خدا کسی است که بیش از سایرین با خداوند سنخیت و ارتباط وجودی دارد و از آنجا که خداوند منبع همه کمالات و خیرات است و فعلش از هر شر و فساد می‌براست، خلیفه او نیز باید در نمایاندن کمالات و خیرات حق تعالی، کامل‌ترین مظاهر و برترین مخلوقات باشد. البته ادعای خلیفه بودن همه انسان‌ها غیر قابل قبول است، زیرا در میان آدمیان کسانی وجود دارند که به تعبیر قرآن از حیوانات نیز پست‌ترند و قلوب آنان به سنگ و سخت‌تر از آن تشبیه شده است. تنها سخنی که باید گفت این است که زمینه و شأن و استعداد رسیدن به این مقام، در فطرت همه انسان‌ها قرار داده شده است.

خداوند متعال در آیه ۷۲ سوره احزاب می‌فرماید: «همانا ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، ولی از برداشتن - پذیرفتن - آن سر باز زدند و از آن ترسیدند و آدمی آن را برداشت - پذیرفت - برآستی که او ستمگر و نادان است». در آیه ۷۲ سوره احزاب، انسان به عنوان موجودی که بار سنگین امانت الهی را بر دوش می‌کشد، معرفی شده است. مفسران درباره این امانت، احتمالات متعددی را مطرح کرده‌اند. غالباً آن را «**اختیار**» یا «**تکلیف**» و یا آن چیزی که تکلیف مقدمه رسیدن به آن است؛ یعنی ولایت الهی و استکمال علمی و عملی به واسطه حقایق دین و عبودیت حق تعالی دانسته‌اند. آیه مذکور نشان می‌دهد که انسان چگونه دارای موقعیت بسیار ممتازی است که می‌تواند حامل رسالت عظیم الهی باشد. امانت الهی همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، آمیخته با اراده و اختیار، رسیدن به مقام انسان کامل و بنده خاص خدا و پذیرش «**ولایت الهیه**» است. بنابراین انسان آنچنان آفریده شده که می‌تواند تعهد و مسئولیت را بر دوش کشد و ولایت الهیه را پذیرا گردد و در جاده عبودیت و کمال به سوی معبود لایزال سیر کند. اما توصیف انسان به ظلم و جهول، به دلیل فراموش‌کاری غالب انسان‌ها و ظلم کردن بر خودشان و عدم آگاهی از قدر و منزلت آدمی است. در آیه ۷۳ سوره احزاب، انسان‌ها بعد از حمل این امانت بزرگ الهی به سه گروه تقسیم شدند: منافقان، مشرکان و مؤمنان. هدف از امانت‌دار کردن انسان، آزمایش او و لطف به مومنان و مجازات منافقان و کافران است.

ویژگی‌های منفی منابع انسانی

اوصاف منفی انسان در قرآن را می‌توان در سه دسته تحلیل و بررسی کرد:

- اوصاف بیان‌کننده طبیعت انسان؛
- اوصاف ناشی از بهره‌برداری نادرست از طبیعت انسانی؛
- اوصاف برخاسته از سوء اختیار.

منشأ اوصاف نکوهیده انسان یا **جهل علمی** است یا **جهالت عملی**. جهل علمی او بر اثر سلطه خیال و وهم اوست و جهالت عملی انسان بر اثر سیطره شهوت و غضب می‌باشد. خداوند متعال در سوره عصر، برای نجات از خسران عظیم بر چهار اصل تأکید می‌کند:

۱- ایمان و اصلاح مبانی فکری و اعتقادی (**شناخت و آگاهی**)

۲- اعمال صالح (**عمل براساس اعتقادات**)

۳- تواضع به حق (**دعوت همگانی به حق، احقاق حق و اجرای حق**)

۴- تواضع به صبر (**استقامت و سفارش کردن یکدیگر به صبر**)

کلمه مثال ۴: از دیدگاه قرآن کریم، منشأ اوصاف نکوهیده انسان چیست؟

(سراسری ۹۸)

(۲) سیطره شهوات و غضب

(۱) بی‌تقوایی و دنیاگرایی

(۴) جهالت علمی و عملی

(۳) وسوسه‌های شیطانی و هوای نفس

پاسخ: گزینه «۴» منشأ اوصاف نکوهیده انسان یا جهل علمی است یا جهالت عملی.



منابع انسانی کارآمد

در آیه ۲۴۹ سوره بقره آمده است، زمانی که سپاهیان طالوت در مقابل جالوت صف‌آرایی نمودند: «پس چون او و مؤمنان همراهش از جوی گذشتند، گفتند: امروز ما را توان برابری با جالوت و لشکریان او نیست [اما] کسانی که می‌دانستند که خدای را دیدار خواهند کرد گفتند: چه بسا گروه اندکی که به خواست خدا بر گروهی بسیار پیروز شده‌اند و خدا با شکیبایان است». براساس آموزه‌های این آیه قرآن، می‌توان گفت که کیفیت نیرو نسبت به کمیت، از اهمیت بیشتری برخوردار است و شکیبایی در راه خدا از عوامل پیروزی است.

امام علی (ع) بعد از آنکه گروهی از مردم مدینه گریخته و به معاویه پیوستند، در نامه ۷۰ نهج‌البلاغه خطاب به سهل بن حنیف انصاری فرماندار مدینه می‌فرماید: «به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گریختند، مبادا برای از دست دادن آنان و قطع شدن کمک و یاری‌شان افسوس بخوری! که این فرار برای گمراهی‌شان و نجات تو از رنج آنان کافی است، آنان از حق و هدایت گریختند و به سوی کوردلی و جهالت شتافتند». امام علی (ع) معتقدند که ریزش نیروهای جاهل و کوردل نباید باعث افسوس باشد، بلکه جدانشدن این گونه افراد باعث خواهد شد تا در آینده مدیر از رنج آنها در امان باشد و نوعی پالایش در نیروها به‌وجود آید. امام علی (ع) همچنین می‌فرماید: «ارزش هر کس به مقدار دانایی و تخصص اوست».

خداوند متعال در آیه ۶۳ سوره فرقان به صفات منابع انسانی کمال یافته (تواضع و بردباری) اشاره می‌کند و می‌فرماید: «و بندگان رحمان آنان‌اند که بر زمین با فروتنی و نرمی راه می‌روند و چون نادانان ایشان را [به سخنی ناروا] مخاطب سازند، سخنی مسالمت‌آمیز - یا سلام - گویند». بندگان خاص خدا متواضع‌اند و کبر و غرور و خودخواهی در تمام اعمال و حتی کیفیت راه رفتن آنها راهی ندارد. در ادامه آیه مذکور مومنان خاص با ویژگی حلم و بردباری توصیف می‌شوند. هنگامی که جاهلان آنها را با سخنان زشت خطاب قرار می‌دهند، در پاسخ آنها سلام می‌گویند؛ سلامی که نشانه بی‌اعتنایی توأم با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف و نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند و دوستی است.

خداوند متعال در آیه ۷۲ سوره فرقان، صفات منابع انسانی کمال یافته را در قالب ویژگی‌هایی همچون احترام به حقوق دیگران، حضور در مجامع و هدف مثبت، مورد اشاره قرار داده و می‌فرماید: «و آنان که گواهی دروغ - باطل و به ناحق - ندهند - یا در مجالس باطل حضور نیابند و چون بر بی‌هوده و ناپسند بگذرند با بزرگواری بگذرند». بندگان خاص خدا حقوق دیگران را حفظ نموده و به آن احترام می‌گذارند و در مجامعی که به کارهای لهو و باطل می‌پردازند، حضور نمی‌یابند، چرا که حضور در این مجامع، علاوه بر تأیید کار ناصواب آنها، مقدمه آلودگی روح و قلب را فراهم می‌کند. سپس در ذیل آیه مذکور به صفت دیگری از این بندگان خاص اشاره می‌کند که همانا داشتن هدف مثبت در زندگی است.

تعبیر «انسان کامل» که در میان دانشوران غربی با عنوان «انسان ایده‌آل» یا «انسان آرمانی» و یا به تعبیر فردریک وینسلو تیلور، «انسان ممتاز» (کارمندی که استانداردهای کاری را رعایت می‌کند) یاد می‌شود؛ یکی از زیباترین تعبیراتی است که در فرهنگ اسلامی وجود دارد و اسلام برای آن جایگاه ویژه‌ای قائل شده است؛ تا جایی که خداوند در آیه ۳۰ سوره بقره انسان کامل را «خلیفه و جانشین خدا» می‌خواند و در آیه ۲۱ سوره احزاب رسول گرامی اسلام را که مصداق بارز انسان کامل است، به عنوان الگو و اسوه دیگران در این زمینه معرفی می‌کند. انسان کامل کسی است که در تمام ابعاد وجودی، آخرین منازل کمال انسانی را پیموده و آخرین قله بلند انسانی و الهی را فتح کرده است.

شهید مطهری بر این باور است که تعبیر انسان کامل را نخستین بار «محمی الدین عربی» (پدر عرفان اسلامی) در قرن هفتم هجری مطرح کرد. پیروان مکتب ابن عربی مدعی‌اند که هر انسانی بالقوه انسان کامل است، ولی بالفعل تنها پیغمبران و اولیای بزرگ الهی را می‌توان به این نام خواند. به لحاظ این که انسان کامل مظهر همه اسما و صفات خداوند است، دارای مقامی است که هیچ موجودی از موجودات، هم وزن او نبوده و در ردیف او نیست. از دیدگاه بعضی از بزرگان حکمت و معرفت، همه انسان‌ها به لحاظ خاصی نصیبی از خلافت الهی دارند؛ چه افراد ناقص و چه افراد کامل، هر کدام به اندازه ظرفیت وجودی خود مظهري از صفات حق هستند. چنان که در آیه ۱۶۵ سوره انعام و آیه ۳۹ سوره فاطر، خداوند می‌فرماید: «اوست خدایی که شما را خلفا در روی زمین قرار داده است». اما خلافت عظمی تنها از آن انسان کامل است و افراد ناقص، تنها گاهی جمال صفات الهی را در بعضی از آثار خود و خلاقیت‌هایی که از خود بروز می‌دهند، جلوه‌گر می‌شوند.

بر اساس منظومه فکری ملاصدرا کسی که به این مقام می‌رسد چهار سفر را طی می‌کند:

۱- در سفر از خلق به حق؛ ۲- سفر به حق در حق؛ ۳- سفر از حق به خلق به استعانت حق؛ ۴- سفر در خلق به استعانت حق.

عارف حکیم در این چهار سفر از خلق جدا می‌شود تا به انسان کامل تبدیل شود و دوباره به میان مردم باز می‌گردد تا آنها را نیز به راه راست هدایت کند. بنابراین قرب حق تعالی، هدف و غایت زندگی انسان است و بر همین اساس، باید رنگ و بوی الهی داشته باشد. ملاصدرا مقصود اصلی از وضع قوانین الهی را سوق دادن انسان‌ها به جوار خداوند متعال و معرفت ذات او و رهاسازی آنان از صفات نکوهیده و خوی‌های ناپسند می‌داند.

در انسان‌شناسی فارابی سه نوع انسان را در نسبت با هر یک از قوای ادراکی نفس می‌توان بازشناخت:

- «انسان حسی» انسانی است که در سطح حیوان است و از حس فراتر نمی‌رود.
- «انسان متخیله» که از طرفی قدرت تخیل و ترکیب محسوسات غایب را دارد و می‌تواند همچون شاعری ذهن خود را پرواز دهد و از سوی دیگر می‌تواند در والاترین وجه آن همچون نبی از گذشته و آینده خبردار شود.
- «انسان حکیم» که فیوضات الهی به وساطت عقل مستفاد به عقل منفعل او افزوده می‌شود.